

بحران‌های احتمالی در روابط ایالات متحده آمریکا و چین

حامد محقق نیا^۱ - جهانبخش مرادی^۲

چکیده

روابط خارجی کشورها همواره تابع مجموعه‌ای از نیات، اهداف، منافع، خوانش‌ها و کشش‌هایی است که برآمده از کانون‌های تصمیم‌گیری در ساختار درونی و محدودیت‌های نظام بین‌المللی بوده و پیامدهای آن نیز بر حوزه داخلی و خارجی مشهود است. روابط دو جانبه ایالات متحده آمریکا و چین نیز از این ویژگی مستثنی نیست و فهم ابعاد متفاوت آن از اهمیت اساسی برخوردار است. ایالات متحده آمریکا و چین که از سال 1971، روابط دوجانبه را گسترش داده‌اند، در بسیاری از زمینه‌ها، به ویژه در حوزه اقتصادی، عملکرد موفقیت‌آمیزی در تعامل با یکدیگر داشته‌اند، اما این امر به معنای عدم اختلاف در روابط دو کشور نیست و خطر تنش و بحران، همواره رابطه این دو قدرت جهانی را تهدید می‌کند. مهم‌ترین بحران‌های احتمالی در روابط ایالات متحده آمریکا و چین شامل بحران و مسأله تایوان، بحران شبه جزیره کره، اختلافات ارضی و مرزی با کشورهای ژاپن و همچنین حضور و مداخله گسترده آمریکا و دیگر قدرتها در محدوده نفوذ چین و تنش‌های ایجاد شده در راستای آن است.

1- عضو هیأت علمی گروه علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد اهواز Mohagheghnia7877@gmail.com

2- عضو هیأت علمی گروه علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات ایلام moradi.jahanbakhsh77@gmail.com

واژگان کلیدی: بحران، رابطه ایالات متحده آمریکا و چین، تایوان، شبه جزیره کره، حقوق

بشر

مقدمه

ایالات متحده آمریکا و چین که از سال 1971، روابط دوجانبه را گسترش داده اند، در بسیاری از زمینه ها، به ویژه در حوزه اقتصادی، عملکرد موفقیت آمیزی در تعامل با یکدیگر داشته اند، اما این امر به معنای عدم اختلاف در روابط دو کشور نیست و خطر تنش و بحران، همواره رابطه این دو قدرت جهانی را تهدید می کند. در همین راستا، سؤالاتی مطرح می شود مبنی بر اینکه: اصولاً بحران چیست و از چه مؤلفه هایی تشکیل شده است؟ چه موضوعات و مشکلاتی می تواند موجب بحران در روابط بین واشنگتن و پکن شود؟ آمریکا و چین برای ممانعت از تشدید بحران و مدیریت آن چه راهبردهایی را باید اتخاذ کنند؟ نوشتار فرارو با طرح این پرسش ها، سعی در شناخت جنبه های مختلف و نوع مدیریت بحران های آینده بین آمریکا و چین دارد.

اوران یانگ، از اندیشمندان آمریکایی حوزه روابط بین الملل چند شاخصه مهم برای بحران ذکر می کند: هنجارهای معمول سیاست به طور ناگهانی غیرفعال می شود، گذر زمان بسیار سریع است، احتمال خشونت بسیار زیاد است و تأثیر بحران بر ثبات بعضی از سیستم های بین المللی چشمگیر است (Young, 1968: 15). فیل ویلیام نیز اعتقاد دارد که بحران های بین المللی ما بین دو یا چند کشور است، زمان به سرعت می گذرد و احتمال جنگ بین کشورهای درگیر در بحران، به طور بسیار فزاینده ای زیاد قلمداد می شود (Williams, 1976: 25).

در ارتباط با جمهوری خلق چین، فشارهای ملی گرایان در داخل و وجود بلوک هایی با گرایش های مختلف در حزب کمونیست، رفتار رهبران چین را در بحران ها نامشخص و مبهم جلوه داده و باعث سردرگمی دیگر کشورها برای مقابله با بحران ها می شود. از سوی دیگر یک رهبر ضعیف، ممکن است گزینه تشدید بحران را انتخاب نموده و چین را درگیر منازعات غیر ضروری و پر هزینه کند. در این راستا، ما هم سعی داریم که مهم ترین بحران ها در روابط چین و ایالات متحده را بررسی کنیم.

1- بحران شبه جزیره تایوان

تایوان از 1950، به یک عامل تنش بین المللی تبدیل شده است. در سال 1954-55 و 1958 این تنش به درگیری های نظامی هم کشیده و پتانسیل افزایش درگیری ها را شدت بخشید. از سال 1963 شدت بحران کاهش یافت تا اینکه ایالات متحده روابط دیپلماتیک با چین برقرار کرد. بعد از آن چین برای چند دهه در پی حفظ وضع موجود برآمد و روابطش با تایوان نیز دوستانه تر شد. با گسترش دموکراسی در تایوان از سال 1987، ثبات نسبی در این منطقه به تنشی دوباره تغییر یافت. رهبران تایوان در پی استقلال رسمی بوده و سیاست اعمال شده ملی گرایان و دولت چین بر این کشور از 1949 را نقد کردند. این امر منجر به بحران تقابل نظامی بین جمهوری خلق چین و ایالات متحده آمریکا در 96-1995 و تنش در تابستان 1999 و اوایل دهه 2000 شد (McCready, 2003: 3). با وقوع حوادث 11 سپتامبر، سیاست ایالات متحده عمدتاً معطوف به مبارزه با تروریسم و خاورمیانه و افغانستان شد و بحران تایوان به طور موقت به بوته فراموشی سپرده شد، اما ادعای مالکیت چین بر این شبه جزیره، تأکید دائم زمامداران واشنگتن مبنی بر دفاع از تایوان و فروش تسلیحات نظامی از سوی آمریکا به این کشور، همواره تایوان را به مثابه اساسی ترین منبع بالقوه بحران در روابط ایالات متحده آمریکا و چین قرار داده است.

کشورهای منطقه نیز روابط آمریکا - تایوان را به مثابه یک تعهد مهم تلقی کرده و پیامدهای ناکامی ایالات متحده در حمایت از تایوان را بسیار اساسی تر از شکست ویتنام جنوبی در 1975 می بینند (Campbell, 2000). در بعد دوم، ایالات متحده آمریکا یک راه حل صلح آمیز از جانب چین برای مسئله تایوان را پذیرفته است. آمریکا به طور همزمان به چین و تایوان تکنولوژی لازم را برای توسعه ارسال می کند و از طرفی ارسال تجهیزات هوایی و دریایی به تایوان، به طور بالقوه به کنترل سرزمین های دریایی که برای اقتصاد ژاپن و کره حیاتی هستند، می پردازد (Berger, 2001). ایالات متحده، از مدتها پیش، دارای یک منافع قدرت نرم در پیشبرد و حمایت از گسترش جوامع دموکراتیک است. تایوان، نمونه از یک گذار دموکراتیک است، در حالی که چین دارای این خصیصه نیست و رها کردن تایوان در تضاد با ارزش های

همیشگی آمریکاست (15: 2000-2001, klintworth). از این رو، موضوع تایوان، برای هر دو طرف منازعه از اهمیت اساسی برخوردار است و هیچ کدام از آن چشم پوشی نخواهند کرد.

2- منازعه ژاپن - چین

ادعاهای ژاپن و چین درباره بخش هایی از دریای چین شرقی و جزایر دیائویو (در ژاپن به نام جزایر سن کاکو معروف است)، از منازعاتی است که به آسانی قابل حل و فصل نیست و با حمایت ایالات متحده از ژاپن، می تواند زمینه ایجاد بحران در روابط آمریکا و چین را افزایش دهد. اما اختلاف چین و ژاپن درباره دربارۀ دریای چین شرقی و جزایر دیائو از چه عواملی و پیشینه ای برخوردار است؟ برای پاسخ به این سؤال، به ادعاهای دو طرف پرداخته و نقش آن در گسترش بحران آمریکا و چین بررسی خواهد شد.

ادعای پکن در مورد اختلاف دریای چین شرقی، بر اساس اصل گسترش طبیعی فلات قاره است، در حالی که توکیو بر خط میانه دریای چین شرقی تأکید می کند که یک خط آزاد است. واشنگتن، تاکنون از هیچ طرف منازعه جانبداری نکرده است. گر چه ژاپن و چین، هیچ کدام در پی راه حل نظامی نیستند، اما امکان برخورد اتفاقی بین قایق های گشت زنی ژاپن و چین یا طرح های نظامی در این منطقه وجود دارد. در چنین شرایطی، تندروها در ژاپن و نیروهای حامی این کشور در ایالات متحده، احتمالاً آمریکا را وادار به کنش هایی (مانند مانور های نظامی مشترک آمریکا و ژاپن در دریای چین شرقی یا عملیات دریایی ایالات متحده در این منطقه) خواهند کرد تا حمایت واشنگتن از ژاپن را نشان دهند. اگر، چنین کنش هایی از سوی واشنگتن اعمال شود، فقط بن بست بین ژاپن و چین را بدتر خواهد کرد و تنش هایی را بین آمریکا و چین ایجاد می کند (Xinbo, 2008: 32).

نکته مهم درباره این بحران، عدم تمایل چین و ژاپن برای درگیری نظامی است. بالطبع، هر دو طرف سعی می کنند تا از منازعه نظامی اجتناب کنند. ایالات متحده آمریکا نیز باید بکوشد تا از جانبداری بی قید و شرط در قبال ژاپن خودداری کند و خصومت چین را افزایش ندهد. آمریکا

باید دو طرف را به حل مسالمت آمیز اختلافات در زمینه دریای چین شرقی و جزایر دیائو دعوت کند تا دچار یک جنگ تمام عیار نشوند.

3- بحران شبه جزیره کره:

شبه جزیره کره که از زمان جنگ 1951 همواره یکی از عوامل بحران بین ایالات متحده آمریکا و چین بوده است، در آینده نیز می تواند خصومت و دشمنی بین دو کشور را افزایش دهد. آمریکا و چین از دو جنبه دارای رویکردی متضاد درباره شبه جزیره هستند. اولاً؛ در حالی که آمریکا از فروپاشی نظام کنونی کره شمالی و جایگزینی آن با سیستمی لیبرال دموکراتیک و همسو با سیاست هایش جانبداری می کند، جمهوری خلق چین حامی ثبات و حفظ رهبری فعلی کره شمالی است. ثانیاً اینکه، واشنگتن تحقق منافعش را در نفوذ استراتژیک بر این شبه جزیره می داند، ولی پکن مایل است تا این شبه جزیره از وجود نظامی آمریکا عاری باشد. در ضمن، ایالات متحده آمریکا، نگران است که افزایش نفوذ سیاسی و اقتصادی چین، منجر به جهت گیری های مداخله جویانه این کشور در آینده شبه جزیره کره شود و منافع ایالات متحده را تضعیف کند (Snyder and Wit, 2007: 183). بنابراین، پر واضح است که این بحران هم می تواند در ایجاد تنش بین دو کشور مؤثر باشد و دو طرف باید از انجام اقداماتی که منجر به افزایش تنش میمابین شود، خودداری کنند.

4- تقویت توان نظامی چین و مشکلات و چالش های امریکا باچین

از دیگر بحرانهای محتمل آینده در روابط چین و آمریکا، مسأله پیشرفت های نظامی چین و تلاش پکن و واشنگتن برای سیطره بر آسیای شرقی و منطقه پاسفیک است. چین با رشد منابع اقتصادی چشمگیر، توانسته سرمایه گذاری در بخش نظامی را از سال 1990 افزایش دهد و به نتایج چشمگیری در این زمینه دست یافته است. از این رو، بودجه دفاعی چین در آسیا، اول و در جهان بعد از ایالات متحده آمریکا به رتبه دوم ارتقا یافته است (Dong, 2012: 11). از این رو، افزایش توان نظامی چین می تواند پتانسیل افزایش بحران و تنش را در روابط دو کشور

داشته باشد. از سوی دیگر، انتقادهای ایالات متحده آمریکا از پرونده حقوق بشر چین و چالش اساسی زمامداران آمریکا در مورد ایجاد فشار بر چین برای تسریع اصلاحات تجاری و اقتصادی و تحول کامل به سمت یک اقتصاد مبتنی بر بازار (Morrison, 2007: 58-59)، از دیگر عوامل منازعه بین این دو کشور است که باز هم می‌تواند در روابط فیما بین بحران و تنش ایجاد کند.

نتیجه‌گیری

دو کشور ایالات متحده آمریکا و چین به رغم گسترش زمینه‌های همکاری به ویژه در ابعاد اقتصادی، دارای مشکلات متعددی نیز هستند که می‌تواند آینده روابط پکن و واشنگتن را تحت تأثیر قرار دهد. مسأله تایوان اساسی‌ترین بحرانی بین آمریکا و چین است. مدرنیزاسیون شدن ارتش چین و تلاش این کشور برای دستیابی به سلاح‌های نوین از دیگر موضوعاتی است که می‌تواند گزینه‌های بحران احتمالی را با آمریکا رقم بزند، به ویژه آنکه رقابت و حوزه نفوذ این دو در منطقه پاسفیک در حال افزایش است. مناقشه چین و ژاپن درباره جزایر دیائویو و مرزهای دریایی، می‌تواند ایالات متحده را در راستای حمایت از منافع ژاپن به درگیری با چین وا دارد. از دیگر بحران‌های احتمالی آمریکا و چین می‌توان به بحران شبه جزیره کره اشاره کرد که در سطحی پایین‌تر از گزینه‌های ذکر شده، اختلاف بین آمریکا و چین را افزایش دهد. به ویژه آن که دو کشور در بحران اخیر سعی در کنترل بحران داشتند و چین کره شمالی را به پرهیز از خشونت دعوت کرد. از دیگر ابعاد اقتصادی که می‌تواند موجب بحران بین آمریکا و چین شود، انتقادات ایالات متحده از نقض حقوق بشر و حمایت از تبتی‌ها و رهبر آن دالایی لاما می‌باشد، هر چند دو کشور سعی در پرهیز از تأثیرگذاری این شاخص بر روابطشان دارند. رقابت اقتصادی دو کشور اگر چه می‌تواند موجب اختلاف دو کشور شود، اما بر وابستگی متقابل و گسترش همکاری‌ها، تأثیر بیشتری دارد.

پیدایش بحران در روابط بین کشورها امری بدیهی است، ولی هنر زمامداران این است که حتی الامکان از بروز تنش در روابط خارجی جلوگیری کنند. رهبران چین و آمریکا نیز می‌توانند با

افزایش درک متقابل و تأکید بر موضوعات مشترک مانند، وابستگی متقابل اقتصادی، مبارزه با تروریسم، احترام به اصل حاکمیت ملی، مدیریت مشترک تنش های کشورهای پیرامون چین و رعایت موازین حقوقی و بین المللی از ایجاد بحران های احتمالی جلوگیری کنند. امری که نه فقط به سود دو کشور؛ بلکه در راستای صلح و ثبات جهانی خواهد بود.

منابع

Berger, Sundy (2001), National Security Adviser during the Second Clinton Administration at Harwards JFK School of Government.

Campbell, kur (2000), in a Luncheon Presentation at MITs Security Studies Program.

Dong, Sun Lee (2002), A Tamed Struggle for Influence: The Future of U.S.-China Relations, EAI Asia Security Initiative Working paper, Resaerch Organization in Korea, available at:

www.eai.or.kr/data/bbs/eng_report/201208211730963.pdf

Kintworth, Gary(2000-2001), "China and Taiwan-from Flashpoint to Reddefining China", Foreign Affairs, Resaerch Paper 12.

www.fas.org/sgp/crs/row/RL34729.pdf July 18, 2011.

McCready, Douglas (2003), Crisis Deterrence in the Taiwan Starit, Strategic Studies Institute US.

Morrison, Wayne M.(2012), China-U.S. Trade Issues - Federation of American Scientists, available at:

www.fas.org/sgp/crs/row/RL33536.pdf

Snyder, Scott & Wit, joel (2007), Chinese Viwe: Breaking the Stalemate on The Korean Peninsula, Spical Report 183 Washington , D.C : United States Institue of Peace Pres.

Williams, Phil (1976), Crisis Management: Confrontation and Diplomacy in the Nuclear Age, London: Martin Robertson&CO.Ltd.

Xinbo, Wu (2008), Managing Crisis and Sustaining Peace between China and the United States, the United States Institute of Peace, Washington DC.

Young, Oran R.(1968), The Politics OF Force: Bargaining During Superpower Crisis, New Jersey: Princeton University Press.

